



مکتب خون



# مکتب خون

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

مجاهد نستوه مرحوم آیت الله طالقانی





### مجموعه گفتار

عنوان مجموعه‌ای است از خطابه‌هایی که حضرت آیت الله طالقانی به مناسبت‌های مختلف ایراد فرمودند و چون ضمن تشریح مسائل اسلامی مسائل اساسی عصر ما در آنها طرح و بررسی شده است لازم دانستم که هر کدام از آنها را بصورت جزوه‌ای در آورده و در دسترس همگان قرار دهم . امید است خوانندگان محترم از این مجموعه بهره‌مند گردند .

ناشر

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

گفتار ناشر

کتاب حاضر با عنوان " مکتب خون " خطاب‌دای است که حضرت آیه‌الله طالقانی در شب اربعین در مسجد هدایت تهران ایراد فرمودند و ضمن تشریح عدالت اسلامی به چند مسئله از مسائل روز نهضت پاسخ گفتند .





## بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله القاصم الجبارين ، مبير الظالمين مدرك الهاربين ،  
نكال الظالمين صريخ المستصرخين ، موضع حاجات الطالبين الصلوه  
و السلام على جميع الانبياء والمرسلين ، المحدثين ، سيما خاتم  
النبیین ابی القاسم محمد ص ( صلوات )  
بسم الله الرحمن الرحيم : " و لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و  
انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد  
فيه باس شديد و منافع الناس و ليعلم الله من تبصره و رسله بالغيب  
والله قوى عزيز "  
در این مدتی که بنای اجتماع این مسجد چندین ساله پایه  
گذاری شد بر مبنای روشنگری جوانها و قرآن و اسلام اصیل ، در هر  
شرایطی که بودم در این کشور موج در شرایط آرام ، طوفانی ، توفانهای



بعد از آرامش، آرامشهای بعد از طوفان ، همیشه سعی داشتیم طبقه‌ی جوان را با سرچشمه‌ی دین و منبع دین واصل دین و قرآن و سنت پیامبر خدا و ائمه‌ی هدی و نشان دادن مجتمع عدل اسلامی همیشه بحث کنم . مهمترین مساله همین است . تا جامعه ما یا این منابع اصیل فکری و سرچشمه‌های پر مایه‌ی فرهنگی و استعدادها و قوای که در مغزهای مردم ما خفته است ، مساله‌ی مهم همین آگاهی‌ها است . تا تاریخ‌های عنکبوتی و اوهام خرافاتی دنیائی که چهارده قرن موجش دائما "پیش‌می‌رود با همه‌ی دشمنی‌ها ، با همه‌ی ضدیت‌ها ، باز هم پیش خواهد رفت که وعده‌ای است قاطع و صریح در قرآن کریم " انانحن نزلنا لذكر و اناله لحافظون " این وعده هم تحقق پیدا کرده ، و سعی اینکه اسلام دارای چه هدفهایی است ، و چه مجتمعی خواسته ، چگونه انسانی را خواسته است بسازد . اکنون هم که در یک مرحله حساس تاریخی به سر می‌بریم که چشم دنیا و نظرها و مغزها از شرق و غرب متوجه این نهضت عمیقی است که یک باره در این کشوری که گمان می‌کردند همه‌ی مردمش تسلیم سرب‌باز و تن به بندگی و استثمار و استعمار داخلی و خارجی و استبداد قهار داخلی با همه‌ی فریب‌هایش ، با همه‌ی قدرتهایش ، با همه‌ی امکاناتش ، با همه‌ی آنچه استخدام کرده از نیروهای خارج و داخل ، با همه‌ی پولها و ثروتهائیکه از این ملت به دست گرفته هیچ باور نمی‌کردند که این ملت این طور یک باره بندها را بگسلد و از خواب غفلت و بی‌هوشی

بیدار و هشیار و آگاه بشود .

بارها گفتم ساله ، مساله‌ی یک ملت و محدوده‌ی یک مرز نیست ، مساله‌ی است که سرنوشت خاورمیانه و دنیائی را تغییر خواهد داد با همت و آگاهی ملت ما و هشیاری همه جانبه‌ی فرد فرد زن و مرد و بزرگ و کوچک ما ، تا این نهضت مثل موجی جلو برود و امیدواریم یک منطق جدیدی و مکتب نوینی از جنبه‌ی دنیا ، برای دنیای سر خورده‌ی از هر مکتب و از هر نظامی باز کند . باز این آیمای که چند جلسهای در پیرامون لغات و کلمات و ترکیبات و معنا و مفهوم آن بحث کردم ، امشب هم - با نداشتن مجال و حال تکمیل همان بحث است . . . و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات . . . ما رسولان خودمان را با نیروی " بینات " یعنی آنچه مردم را آشنا کند شناخت دهد و مسائل شکل انسان و زندگی او را تبیین کند ، با آنها فرستادیم و کتاب و میزان فرستادیم . . . و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط . . . تا اینکه بشر ، و هر انسانی به خود بیاید و " قیام " به " قسط " کند . " قیام " به " قسط " برای همهی انسانها است ، محدود به یک گروه و یک مرز و مردمی که دارای یک مذهب و آراء و نظریات خاصی باشند ، نیست ، رسالت انبیاء برای انسانها است ، همهی انسانها ، همهی انسانهایی که در بندهای گوناگون شرک و جاهلیت گرفتارند .

همه باید " قیام " به " قسط " کنند . قسط به همان معنائی



که بارها بیان شد ، هر انسان با استعدادهای خاص و امکاناتی که دارد . در محل و موقع متناسب و شایسته خویش قرار گیرد و حقی که در این سیاره زمین و سفره‌ی گسترده‌ی طبیعت و در این گهواره‌ی آفرینش برای هر انسانی شناخته شده است . اداء و یا آن را بدست آورد . این قسط و به این معنا هم آهنگ با نظام آفرینش است . نظام آفرینش بیانگر همین قسط است که هر ذره‌ای و هر کره‌ای ، و هر عنصری به جای خود و در مسیر خود است و همین گواه قدرتی است که این عالم را به هم پیوسته است یا عالمی است که مظهر قدرت و علم فوق اراده‌ی انسانها است " . . . شهد الله انه لا اله الا هو والملائکته و اولوالعلم قائما بالقسط . . . " قسط "ی است که هدف همه انبیاء بوده . . . و لکل امته رسول ، فاذا جاء رسولهم یقضی بینهم وهم لایظلمون . . . " " قسط "ی که اقامه‌ی آن بر فرد فرد کسانی که مومن به این حقیقت اند ، واجب شده است . و یا ، ایها الذین آمنوا قومین بالقسط ، شهداء لله . . . " در آیه‌ی دیگر ، با اندک تغییری : . . . یا ایها الذین آمنوا شهداء بالقسط قومین الله . . . " ولی آیا هدف انبیاء همین بوده که نظام قسط بر پا کنند . یعنی نظام عادلانه‌ای که در بعد زندگی مادی و استفاده‌ی آزاد از منابع و سفره‌ی طبیعت محدود و منحصر است یا مسالهی دیگری که بالاتر و مهمتر از این می‌باشد منظور ایشان است ؟ انبیاء از کجا شروع می‌کنند ؟ آیا شعار آنان در آغاز قیامشان فقط



قسط است؟ یا مسالهای است برتر که ضامن اجرا و تحقق بخشنده  
"قسط" است و آن چیست؟ توحید. توحید در مقابل چه؟ در  
مقابل شرک اول، شرک زدائی از محیط جوامع بشری، و مهمتر از  
همه، از محیط دهن و نفسانیات و روحیات انسانها بتهای ظاهر،  
پرستشهای ظاهریک منشاء بت سازی دارد که ذهن انسانهای به بند  
کشیده و بت زده است. سنگ و چوب و جواهراتی که از آن بت  
می سازند، مظهر مال پرستی و قدرت پرستی است. بتها یا از  
جواهرات قیمتی بودماند در سراسر دنیا یا مجسمه‌ی قدرتمندانی  
بودند. به حق یا به باطل و یا مظهر اندیشه‌های مردمی بودند که  
به صورت انواع بتها تجلی می کرده. از ابراهیم خلیل تا خاتم  
انبیاء نخستین کارشان این بود که بتها را از ذهنها بزدایند. وقتی  
که بت از ذهن و اندیشه‌ی بشر زدوده شد و توحید خالص جای آن را  
گرفت. بتهای بیرونی و مظهرها چه ماه باشد و چه آفتاب چه شاه  
باشد و چه قهرمانها، همه از میان خواهند رفت اگر شما مردم بت  
شکنی کردید در این یکی دو روز، برای این بود که قدمی به جلو  
رفتید، بتهای فکری و ذهنی را شکستید. بتهایی که سالها به  
معجزات او، اندیشه‌ی او، خلاقیت او و ربانیت او لافها زدند و  
گزارها گفتند، دنیا را پر صدا کردند. وقتی که این بت و بتها  
از اندیشه‌ها زدوده شدند، مجسمه‌های سنگی و غیر سنگی خود به  
خود زائل خواهند شد. ولی آیا ما هنوز از شرک‌ها شده‌ایم؟



مسالهی بت تراشی و بت پرستی تنها مجسمه پرستی و شخص پرستی نیست، مکتب پرستی یک نوع بت است. همانطور که شهرت پرستی و مظاهر شهوات بتنهائی هستند مال پرستی، شکم پرستی، شهوت پرستی در سطحی بالاتر، علم پرستی، اگر علم حجاب انسان گردیده و آتش غرور افروزد. غرور علمی که ماوراء اندیشه ها و فرمولها و دریافتهايش را ندید. و وسیله‌ای پله‌ای در نردبان تکامل نبود، همان بت است که امروز دنیا به آن گرفتار شده، دنیای غرب مغرور به علوم و اکتشافات و اختراعات است، احزاب مترقی ما گرفتار شرکند. چون مکتب شان را می پرستند و آماده نیستند که جز در چهار چوبی محدودی مکتب شان ماوراء آن را به بینند و بمواقعیات انسان و زندگی و حیات آشنا بشوند. اینها هم یک نوع بت پرستی است، شرک است. انبیاء آمدند تا انسان را از همی شرکها، از همی بندها، از همی محدودیتها، از همی یک جهت بینیها، یک بعد بینیها در یک بعد بودنها آزاد کنند و برگردانند به انسان متعقل و عاقل فطری.

امروز این نهضت، این نهضت عظیم که در کشور ما مشاهده می شود نتیجه کار افراد، اشخاص و مکتب معین نبوده قهرمان پرستیها نبوده، حزبها نبوده، نتیجه‌ی یک آزادی است برای همه مردم، احساس به حقارت، یعنی احساس به شرک زدگی، احساس به بند کشیدگی، این مسیر انبیاء است، مبارزه با شرک یعنی آزادی انسانها

پس مرحله‌ی نخستین که انبیاء اقدام کردند و رسالتشان را اعلام کردند. توحید ، یعنی آزادی بشر و غیر توحید یعنی شرک و کفر . البته شرک منحط و شرک مترقی که عده‌ای از تحصیل کرده‌های ما و روشنفکران امروزی ما دچار شرک مترقی‌اند و همین موضوع منشأ درگیریها و اختلافات در جامعه ما می‌باشند . این گروه حاضر نیستند از دید محدود شرک آمیز خود به مردم ، انسانها ، استعدادها ، انگیزه‌های این حرکت و این فداکاریها و این قربانی دادنها درست بنگرند . این مسأله‌ی اصلی انبیاء و مسأله اصلی ما است . انبیاء بالاتر از قسط . بالاتر از مسائل اقتصاد ، مسأله‌ی آزادی بشر را مطرح کردند " . . . یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکروانثی وجعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا . . . " خطاب به " ناس " است ، " ناس " در بند کشیده . " یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها . . . ز " یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم و الذین من قبلکم لعلکم تفلحون الذی جعل لکم الارض فراشا . . . " عبادت و بندگی خدا یعنی رستن از هر بندگی‌ها شرکها و گرنه خدا بندی ندارد که مردم را به بند خود بگشد . این افراد بشر و مکتب‌ها هستند که با مرید و مراد بازی‌ها سعی می‌کنند . فکر و اندیشه‌ی مردم را در بندهای خود محدود نگهدارند . شخص پرستی‌ها است که می‌خواهند مردم را به بند بکشند . همه‌ی اینها شرکند . قرآن می‌گوید خدا را عبادت کنید . تا از بندگی هر بندمای هر پدیده‌ای و هر قدرتی



اصل آزادی است و مکتب‌هایی هم که در دنیا پیش آمده . انقلابات  
پیش از مسالهی اقتصاد و مسالهی توزیع ثروت ، مسالهی آزادی بود .  
آزادی به ضمیمه‌ی " قسط " ، یعنی توزیع عادلانه ، انقلاب فرانسه  
برای همین بود جنگ‌های بشر برای آزادی است نه برای اینکه شکمش  
بیشتر و بهتر تامین بشود . انسان به حسب غریزه آزادی می‌خواهد .  
اگر آب و نان مطرح باشد . اگر دانه و آشیانه مطرح باشد . طیوری که  
به قفس می‌اندازند آب و دانه و آشیانه‌شان ، مأم‌نشان بهتر از آزاد  
بودنشان است . آب و دانه‌ی حاضر نزدیک شان ، ولی می‌بینید  
دائماً " نوک می‌زند که این میله‌های قفس را از میان بردارد . آزادی  
می‌خواهد ، حیوان آزادی می‌خواهد . یک گربه‌ی گرسنه را شما در  
اتاقی نگهدارید و گوشت لخم را هم جلویش بگذارید در عین اینکه  
می‌خواهد گوشت را بخورد . نگاه می‌کند که سلب آزادی‌ش نشود .  
تا دید درها بسته شد . گوشت را رها می‌کند پنجه به در و دیوار  
می‌زند . یک فرد انسانی ، که تحقیر نشده گرسنه است به منزلتان  
دعوت کنید . بهترین غذا را برایش فراهم کنید . ولی ضمناً " او را  
مورد اهانت قرار دهید . آیا حاضر است این غذا را بخورد . این  
اشتباه است که انسان را یک موجود اقتصادی بدانیم ، بعد هم ساختن  
مکتب‌های اقتصادی ، متأسفانه بعد از این همه انقلابها و این همه  
خون ریزیها که در دنیا شد ، انقلاب فرانسه انقلاب اکتبر . انقلاباتیکه



در گوشه و کنار دنیا پدید آمد . مسالهی آزادی مطرح بود . و در  
ضمن آزادی و همراه آزادی مسالهی اقتصاد ولی چندی نگذشت که  
اقتصاد چیره بر آزادی شد چه در کشورهای سرمایه داری به صورت  
آزادی و دمکراسی قدرت به دست سرمایه دارها . سرمایه پرستها  
افتاد ، چه در کشورهای کمونیست که در کمونیزم است ما مشاهده  
می کنیم . آزادی های فردی توسط قدرت حزب سلب شد و اقتصاد  
را فوق آزادی قرار داد . کارگر ، به تو ، مزد خوب می دهم زندگی ات  
را اداره می کنم . فرهنگ هم خوب ، بچها را هم می برم در  
جاهائی مانند پرورشگاهها درست تربیت می کنم ماشین هم داری همه  
چیز داری ، خوب دیگر مرضات چیست ؟ می گوید نه اینها نیست .  
نارضایتی در این کشورها چیست ؟ می گوید من آزادی می خواهم . من  
انسانم با دادن امتیازات ، که این کارخانه مال تو است . این  
ثروت مال تو است . تو باید حقوقت زیاد بشود . مزایای زیاد بشود .  
ما نمی توانی بفریبی ، اگر هم بفریبی چند روزی بیشتر نیست ."  
مگر در این چند سال به کارگرهای ما کم امتیاز دادند که به دنیانشان  
بدهند کارگر وضعیتش از عموم بازاری هائی که در سطح پائین هستند  
بهتر بود ، از عموم ادارات بهتر بود .  
اما کارگر فقط نان می خواهد ؟ یا آزادی می خواهد ؟ ولی یک سازمان  
امنیتی چند تا دست نشانده بالا سرش تو کامیون بنشیند . حرکت  
کنید . شعار بدهید ، جاوید جاوید این بود که کارگر ما را به حرکت



آورد نه مسالهی استثمار ، استعمار مرحله‌ی دوم است . یعنی رفع  
استثمار . برادران ما ، فرزندان ما که گرایش مکتب چپی دارند .  
چشمشان را باز کنند . این ملت آزادی می‌خواهد ، مکتب چپ تکیه‌اش  
به اقتصاد است . در جهت اقتصاد ممکن است ما اختلافی نداشته  
باشیم . ولی در این جهت که حزب ، گروه جمعیت ، دو قلدر دیکتاتوری  
درباری را می‌بیند ، این ملت نفی می‌کند و کمونیسم در دنیا این  
جوړ نشان داده شده ، درست می‌فهمید می‌فهمید حرف من چیست ؟  
هی پشت سر هم می‌نویسد ، روزنامه ، نامه‌ی سرگشاده ،  
نامه‌ی خصوصی که آقا به ما اجازه نمی‌دهد ما هم دادی بز نیم . فریادی  
بز نیم ، حرف بز نیم . اساساً " مطلب این است که می‌توانند خودشان  
را هم آهنگ کنند ؟ مساله دیگر ، در عین اینکه من در زندان و بهرون  
زندان به فداکاری این جوانهای چپ گرا که بنظر من اندیشه و وجدان  
و محرکشان همان آزادی بوده ، بعلمی و عوامل داخلی و دیگر علل  
بین المللی به چپ کشیده شده‌اند . جان دادماند فداکاری کرده‌اند  
خون دادماند ما به آنها احترام می‌گذاریم .  
چون این اندیشه از فطرت و وجدان نشان برخاسته . چون انسان  
اینکه اگر بخواد مکتبی فکر کند ، من خودم را به کشتن بدهم ، زجر  
بکشم . زیر شکنجه‌های مخوف و جانگداز جان بدهم برای اینکه کارگران  
برای ۵۰ سال دیگر نتوانند کارخانه های خودشان را بدست آورند .  
آیا این عقل است ؟ نیست ، مطابق مکتب است ؟ نیست .

ولی مطابق وجدان است . وجدانشان این ها را برانگیخته . یک دین مشخص روشن محرک ندیدماند و دین اوهام و خرافات آنها را منحرف و ناراضی کرد . ناراضی از آزاد نبودن را هم احساس می کردند ، خوب کجا بروند ؟ همین آقایان افسرهای تودم ای در زندان خودشان بارها می گفتند : ما مکتبی ندیدهایم ، وسیله ای برای فریادنداشتیم به حزب توده پیوستیم . این یک مساله را باز هم بگویم ، من بشخصه به این جور مردم فداکار و مقاوم که کشته دادند ۲۵ سال ۳۰ سال در زندان بودند از جهت انسانیت نه از جهت مکتب و وابستگی به مکتب خاص ، به آنها احترام میگذارم . ولی جوانهای ما فرزندان من ، دانشگاهیها ، اساتیدی که به من نامه می نویسند آخر این مساله ای کمونیسم هم تجربه ای بدی نشان داده . می توانیم منکر بشویم ؟ تو می گوئی من نیستم او بود کی بود . کی بود . من نبودم . اما خب ما دیدیم این تجربه را در تاریخ زندگی مان در تاریخ کشورهای اسلامی همیشه در موقع حساس ضربه شان را زدند . من نمی گویم اینها کمونیست اصیل بودند . ولی عامل ، آلت که شدند . نهضت ملی شدن نفت دیدید که وقتی رفتند رفقا و دوستان ما برای خلع ید سالهای درازی کارگروهای سر بزیر تو سری خوردند ، در مقابل عوامل داخلی و استعمار که انگلیسها بالای سرشان بودند صدایشان درنیامد همین قدر که مساله ای ملی شدن نفت مرحوم دکتر مصدق هم گفت اقتصاد منهای نفت را هم همین الان اعلام میکنیم که تا خاطر استعمارگران



جمع باشد، مردم همه دچار زندگی سخت شدند مردانه مقاومت کردند  
نفت بسته شد حقوق کارگران هم داده می شد. شاید مرا یاهم داده  
میشد ولی هر روز مینتینگار ما نداختند ما مزیایا و اضافه حقوق می خواهیم  
می خواهیم ما بیمه می خواهیم ما جا می خواهیم ما مسکن می خواهیم  
تا اخلال کردند. آیا این را کسی منکر است؟ این تاریخ مشهود  
ماست. وبعد هم آنقدر نهضت ملی را کوبیدند تا وقتی دکتر مصدق  
ساقط شد و این دیوسیرت مجدداً " برگشت هم ما را کوبید هم آنها  
را هم از ما کشت هم از آنها کشت. حالا می خواهند باز تاریخ  
تجدید بشود؟ این تجربه بدی است که ملت ما دارد والا از جهت  
فکر. لا اکراه فی الدین من اعلام نمی کنم. حضرت آیت الله خمینی  
اعلام میکند قرآن که ما شاگرد مکتب این کتاب هستیم اعلام میکند.  
لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی هر که هر چه میخواهد  
بگوید هر مسلکی، آنهائی که میترسند از اینکه دیگران در مقابل  
اندیشه هایشان حرفی بزنند کاری نکنند، یا آزادی نمی دهند برای این  
است که از نارسائی مکتبشان میترسند. اسلامی که میگوید. قد تبیین  
الرشد من الغی دیگر برای چه وحشت داشته باشیم.

بروهر چه می خواهی تحقیق بکن یهودی هستی، بهائی هستی

طبیعتی هستی مسیحی هستی، زردشتی هستی مادی هستی آزادی در

فکر کردن. کی جلو آزادی را گرفته، هی بمن نامه مینویسند جلو

آزادی را از حالا دارید میگیرید. چطور تا دیروز از این سر و صداها



و این تحریکات اطراف دانشگاه و بیرون دانشگاه خبری نبود؟ همین  
کدام بت ملعون پایش را بیرون گذاشت تحریکات شروع شده؟ آیا  
اینها برای ماشک آور نیست؟ که جوانهای پاک ما، همان چپ گراهای  
ما غیر مستقیم آلت دست شده باشند؟ درست بیاندیشید و فکر کنید  
اگر من مطلب روی تعصب خلاف حق خلاف واقعیت می گویم بیائید  
بگوئید که شما خلاف میگوئید این مسالما نیست که در همه جا تجربه  
شده و علاوه بر این آخر چی ما می خواهیم؟ این ایسمها و مکتبهای  
که از خارج مطابق سنن، افکار اندیشه مردم ایران نیست یا باید به  
آنها تحمیل کرد. این دهاتی این زارع این کارگر برو شب و روز برایش  
بخوان، اصالت ماده، تضاد تز سنتی تز، آنتی تز، این حرفها را  
بگو، اگر به یک امامزاده دروغش توهین کنی ترا از هر خانه بیرون  
می کند. چه برسد به اصل این دینش، حالا با این مردم شما می خواهید  
مکتبتان را پیاده کنید؟ کارگرمی گوید. من این حرفها را قبول ندارم  
تو می گوئی باید قبول کنی؟ آخر این درست است؟ کارگر قبول  
دارد؟ کارگر فطری این مملکت. البته از جهت ناراضیاتی وقتی وعده  
بدهید وعده آزادی آب و نان به او بدهید البته دنبال می آید اما  
غیر از مساله فلسفی است غیر از مساله مکتبی است. اینها را با هم  
اشتباه نکنید. از جنبه مکتبی و فلسفی شاید ۵ درصد این مکتبهای  
غیر اسلامی اصیل شیعه طرفدار ندارد آنهم شیعه اسلام، شیعه  
یعنی مکتب امامت، یعنی مکتب انقلاب. مکتب قهرمان، مکتب خون



که از ۱۳۰۰ سال پیش همانطور ایستاده و خون میدهد تا ما وارث آنها هستیم .

### حساسیت موقع

بنابراین باز تکرار میکنم . من نمیخواهم هیچ مکتبی را بگویم . اگر مکتبی علمی است . واقعیت دارد . من با جان و دل می پذیرم . ولی مساله مساله‌ی مکتب نیست مساله‌ی حساسیت موقع است . مساله‌ی تحریکاتی است که از همه جانب بسوی ما متوجه است . و این دیوهای خونخوار . این استعماری که قسمت مهم نیرویش و فشارش روی همین کشور ما است . و قسمت دیگری در سایر جاهای دنیا است . این را می دانید ؟ مگر آرام می نشینند ؟ مگر همیشه ما را با این چماق نکو بیدماید ؟ چماق خطر کمونیسم ، ۲۸ مرداد هم ما را با این چماق کوبیدند ، همین مسجد ، در همین جا تفسیرم را گفتم . من در ۲۸ مرداد در ده بودم . آنجا وسیله‌ی روزنامه رادیو و اینها آن وقت نبود شنیدم که کودتا شده و دکتر مصدق سقوط کرده و دولتش سقوط کرده . به سرعت آمدم تهران . وقتی آمدم در همین محراب و همین مسجد . همین حاج ابراهیم خودمان که آن وقت مشهدی ابراهیم بود . و حالا حاجی ابراهیم شده . آن وقت جوان تر بود از توی قفسه پاکتها شاید چهل تا پنجاه تا صد تا برای من آورد و دیدم همماش

تزا و شعارهای کمونیستی است همین حرفهای خلق ، کارگر ، دمکراتیک و اگر شما مخالفت کردید به دارتان می‌زنیم . خانه تان را آتش می‌زنیم . زن و بچه تان را از بین می‌بریم . چنین و چنان می‌کنیم . من در ابتدا یک مقداری احساس کردم عجب خطری پیش آمده بوده است این دکتر مصدق این مملکت را کجا می‌خواسته ببرد ؟ و بعد فهمیدم ، نه برای من . برای تمام مراجع دین . برای مرحوم آیت‌اله بروجردی آن قدر نامه‌ی تهدید آمیز نوشته‌اند . ولی خوب ما می‌دانیم نمی‌خواهم بگویم اینها مال اینها بوده است . مال آقایان کمونیستها بوده است بعد هم فهمیدم منشاء اش از کجا است . ولی به این اسم هم روحانیت و هم توده‌ی مردم را ترساندند یعنی کمونیست ضد خدا ، ضد دین ، ضد نبوت ضد وحی می‌خواهد بیاید دین شما را از بین ببرد . استعمار گرها ترساندند که این کشور می‌رود . ضمیمه می‌شود به کشورهای کمونیست و منافع شما از بین می‌رود . در این میان یک مشت اوباش را راه انداختند با یک مشت قزاقها و قلدرهایی که الان هم هنوز ته مانده‌اش هستند و سرو صدا می‌کنند . این جور مردم را کوبیدند . و این نهضت را درهم شکستند و بعد از آن چقدر کشته دادیم ؟ چقدر شهید دادیم . چقدر زجر کشیدیم ؟ ما این حرف را می‌زنیم نمی‌گوئیم شما آزاد نیستید . درست متوجه باشید . و همین جواب من است . در نامه‌هایی که بعضی از اساتید دانشگاه در روزنامه نوشتند به من . دانشجوها نوشتند . ما هیچ وقت هیچ‌کس



را طرد نمی‌کنیم . ولی می‌گوئیم این تجربه‌ی تلخ را داریم و ملت ایران این تجربه را دارد . و در این مدت همیشه توی سر ما زدند حتی ما محکوم کردند . روز اولی که مرا به کمیته بردند . کمیته چپی‌ها می‌گفتند . این یک‌آخوند کمونیست است . پس معلوم می‌شود با این شعار می‌خواهند هر نهضتی را بکوبند . من فقط تقاضای که دارم دیگر نگذارید از این شعار و این مساله سوءاستفاده بشود و دشمن در میان شما نفوذ بکند . شما جوانهایی که هر مسلکی دارید . فطرت تان پاک است ایرانی هستید . ایرانی اصیل هستید . دردمند هستید . از دین رمیمده هستید . همه اینها را من می‌دانم . بهتر از خودت می‌دانم . سالها با تو بودم ای جوان . مذهبی ، کمونیست می‌دانم دردت چیست . ولی مساله این جا است این مساله در این مرحله‌ی حساس تاریخی ، سرنوشت این ملت دنبال مکتب نیست . دنبال آزادی است و هر روز نگران است که یک ضربای به او وارد بشود و دو مرتبه همان اوضاع و همان قلدر و قلدرها و همان دار و دسته‌های چپاولگر فاسد کثیف بتوانند بار درباری درست کنند و شب نشینی‌ها و چپاولها و فساد و فحشاء تا آن قدری که شماها بیشتر از من می‌دانید . من نگران این قضیه‌ام من عذر می‌خواهم می‌دانید حالم مساعد نیست از این جهت فرزندان عزیزم در هر مسلکی در هر مکتبی هستند هشیار باشند هشیار که اینها دسیسه‌ها هنوز دنباله‌های طاغوت قطع نشده . خودش رفته ، سرش رفته ولی دمش اینجا می‌جنبد هنوز که



یک روزی باز دم علم کند ، به دست همان چماق به دستها ، باهمان قزاقها ، و وارثهای قزاقهای محمد علی شاه واستعمار هم کاملاً " در کمین نشسته .

تقاضای من این است که همی شما شعار واحد ، هدف واحد داشته باشید آزادی مردم را بخواهید . علیه استعمار و علیه استثمار باشید از شعارهایی که تفرقه انگیز است دوری کنید موضع نگیرید . من از شماها استععا می کنم . خواهش می کنم . این مرحله حساس است . این ملت کشته داده ، در خیابانها و بالای چوبه های دارو در همه جا هنوز خونش دارد می جوشد و بر روی زمین هست . بگذارید این مرحله تاریخی را بگذرانیم . شما را به هر چه که دوست دارید اگر مسلمانید . شما را به خدا ، پیغمبر و نبوت و وحی و امامت . اگر به این اعتقاد ندارید شما را به کتاب و شرافت انسانی و حقیقت انسانی سوگند می دهم که بیائید یک آهنگ باشیم در آنچه مشترک بین همه است . آزادی این ملت که مالش ، ثروتش ، هستی اش ، حیاتش و استعدادش بسرقت برده شده باشد برگردانده شود به دستش . این ملت می داند با سرنوشت آینده ی خودش من و امثال من هم شاید چند روزی بیشتر توی شماها نباشیم . یا می میریم . یا اگر این ملت به راه افتاد و اوضاعش و شرایطش مساعد شد خودش خواهد توانست راهش را پیش بگیرد . هیچ مکتب . هیچ حزبی ، هیچ جمعیتی نمی خواهد خودش را راهشان را پیش می برند . همان طور که می بینیم تا به حال هم همین



طور بوده است انشاء الله آینده هم همین طور خواهد بود . و این سفارشها و وصیتهای من است . من هیچ امیدی ندارم الان که از اینجا به منزل می‌روم تا فردا زنده باشم . غیر از عوامل خارج با این قلبم ، با این ناراحتی‌هایم . به خودم فشار می‌آورم که با شماها با این

چهره‌های پاک . این چهره‌های روشن این چهره‌های مصمم این دل‌های داغ دیده چند کلمه‌ای صحبت کنم . فردا هم انشاء الله توصیه کنید که همه با هم ، هم بستگی با شعارهای واحد حرکت واحد داشته باشند صداهای شما را که تا به حال به دنیا رسیده و مردم دنیا را به شما جلب کرده عظمت ، رشد ، واقع بینی و همبستگی را که شما نشان داد ما دید و دنیا در تا سوعا و در عاشورا دید .

امیدوارم فردا باز هم به بیند . نگذارید با این اختلافها صدای عامه‌ی مردم . توده‌ی مردم میان این اختلافها آرام بگیرد . یا خدای نخواستہ از میان برود . بگذارید صدای ما به همه جا برسد . صدای ما آزادی انسانها و زدودن استبداد و استعمار و دنباله‌ها و عوارض و آنچه که ناشی آن شده می‌باشد یعنی تزکیه‌ی روحی و فکری و اخلاقی و اجتماعی این ملت امیدوارم خداوند هم ما را یاری فرماید . امیدوارم که همه‌ما همیشه بیدار و آگاه برای انجام مسئولیتی باشیم که تاریخ این کشور حتی تاریخ دنیا به عهده ما گذاشته است . خداوند توفیق دهد که بتوانیم این مسئولیت تاریخی را با سربلندی و سرفرازی و

شرافت به پایان برسانیم . خداوند ارواح شهدای ما را با شهدای صدر اسلام و شهیدان کربلا همدم و محشور بدارد .  
چند کلمه هم که حالا بیادم آمد با خستگی عرض کنم که خصوصیت اربعین را باید متوجه باشیم . اربعین یعنی چه ؟ همانطور که در اعلامیه نوزدهم اربعین این خصوصیت را دارد . پسر پیغمبر ، اصحابش یارانش ، فرزندان او در یک بیابان مرتفعی که صدایشان به هیچ جا نمی‌رسید کشته شدند ولی دستگاه تبلیغات امپراطوری شاهنشاهی یزید مگر بهمین اکتفا میکرد و سائل تبلیغاتی ، معابر و مساجد نماز جمعه‌ها و خطبه‌ها همه بکار افتاد برای اینکه این جنایت را توجیه کند . اینها خارجی بودند ، اینها مخالف امنیت کشور بودند ؛ اینها بر خلاف قانون کشور ( قانون اساسی ) قیام کردند . این تبلیغات همه مردم را نه تنها شام را بلکه عراق را بلکه حجاز را و همه کشورها را متحیر کرده بود . چند نفر اشخاصی درباری و قاضی و آخوند درباری اطرافشان بود . و جنایات حسین را عنوان کرد که : حسین حسین قد خرج من دین جده ، حسین قد قتل به سیف جده از این چیزها بهم می‌بافتند و بمردم تلقین میکردند .

خصوصیت اربعین این بود یک شخصیت بزرگ و مورد اتفاق و موجه با سم جابر بن عبدالله انصاری که شیعه و سنی از او حدیث نقل میکنند و قبولش دارند باقیمانده از صحابه پیغمبر بود مخصوصاً " از مدینه براه افتاد به بیند برنامه چقدر منظم و چقدر دقیق ، از جا بلند



شده از مدینه آمد به کوفه و از کوفه رفقاییش را برداشت . این صحرای گرم و آرام را پیدا کرد که با اسم کربلا بود . احرام بست . یعنی اینجا شعبه‌ای از حج است . همانطوری که در مکه ابراهیم فرزندش را در راه آزادی مردم از شرک و کفر مامور شد قربانی کند و نکرد . در اینجا این شخصیت بزرگ همه فرزندانش و کسانش و خودش را در راه خدا قربانی کرد پس شعبه حج است . غسل کرد مثل انسان حاج ، احرام بست قدم بقدم جلو آمد و آمد سراغ قبرهایی که هنوز معلوم نبود ، مثل شهداء بهشت زهرا نمیدانست این قبر از کسی است و آن قبر از کی فقط بعضی از راهنماها بعضی از قبرها را نشان داد . آنجا ایستاد و شروع کرد به سلام کردن این فریادی بود که از درون این بیابان خونبار ساکت بلند شد ، فریادی که حالا ما شیعه بارث می‌بریم و بعد از سلام . . . که تو وارث آدمی ، تو وارث انبیائی ، تو وارث ملحد و خارج از دین نبودی .

و السلام علیم ورحمت‌اله و برکاته  
کتابخانه آنلاین «مکتبای و رسانه‌ها»  
نقل از روزنامه کیهان ۲۴/ صفر ۱۳۹۹



# مجموعه گفتار

از این مجموعه منتشر شده :

۱- مکتب خون

۲- قربانیان راه حق

۳- عید فطر

کتابخانه آنلاین «طالبانی و زمامت ما»

انتشارات فقیه

ناصر خسرو-کوچه خدا بنده لو-پاساژ رحمانیان-بازار کتاب طبقه دوم